

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: مایکل د. ئیتس
برگردان از: آناهیتا اردوان
۱۸ جون ۲۰۱۹

رستاخیز طبقه کارگر



پرولتاریا در این انقلاب، چیزی جز زنجیرهای خود از دست نخواهد داد. اما، جهانی را به چنگ می آورد.

بخش نخست: رستاخیز طبقه کارگر

" پرولتاریا در این انقلاب چیزی جز زنجیرهای خود، از دست نخواهد داد. اما، جهانی را به چنگ می آورد. پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید"، واپسین سطور مانیفست کمونیست، برنامه مشروح تئوریک و عملی اتحادیه کمونیستهاست. این سند تاریخی و ره آورد درخشان مارکس و انگلس، کارگران پیشتاز را به عمل انقلابی متحدانه علیه مناسبات سرمایه داری فرامی خواند؛ "بپاییزند و جهانی بهتر و آزادتر بسازند".

سال ۱۸۴۸، یکی از رادیکالترین طغیانها سراسر اروپا را فرا گرفته بود و دو اندیشمند کمونیست و انقلابی به فروپاشی قریب الوقوع سرمایه داری و بنیان جامعه ای نوین بر خاکستر آن، امیدوار بودند.

پرولتاریا از اعضای یکی از دو طبقه اجتماعی در شیوه تولید سرمایه داری است و برای ادامه حیات راهی به غیر از فروش نیروی کار خود به سرمایه داران، ندارد. کارل مارکس بدرستی آشکار ساخت؛ کار مزدی با پیشرفت و توسعه

سرمایه داری نسبت به اشکال دیگر کار، بشدت برتری می یابد. شکل‌های متنوعی از کار؛ شکار، درو کردن، بردگی در ببحوحه مراحل جنینی سرمایه داری، قرن شانزدهم و هفدهم، و دیرمیری شیوه های قدیمی تولید، وجود داشتند. اما، سرمایه داری بتدریج فرم‌اسیون ارباب – رعیتی، رابطه بین مالکان زمین و سرف را شکست و رعیت‌ها را اجباراً به سوی شهرها برای کار مزدی، روانه ساخت. اگرچه فنودالیسم با توسعه و بسط سرمایه داری زوال یافت. اما، بردگی به اضمحلال کشیده نشد. تاریخ شناس شهیر، "جیرالد هورن"، در اینباره می نویسد: "سرمایه داری و بردگی پیوندی صمیمانه با یک دیگر دارند. بازار برده داری در سراسر اروپا و آسیا و کشورهای عربی تا مدنهای مدیدی چست و چابک و پر تپش ادامه یافت. سوداگری و تجارت وحشیانه برده داری وجه ممیزه صاحبان برده و برده داران را از ابتداء با رنگ پوست، تعیین کرد؛ برده ها رنگین پوست و برده داران سفید پوست بودند. سپس، سرمایه داری به ویژه در امریکا و اروپا، ماهیتی کاملاً نژادپرستانه گرفت و کماکان دارد.

گزاره "پرولتاریا جهانی را به چنگ می آورد. پرولتاریای جهان متحد شوید" در مانیفست کمونیزم بر ویژگی و امتیاز پرولتاریا در مقایسه با رسته ها و اقشار دیگر، تأکید دارد. انسانها، حداقل صد هزار سال و بی گمان، بر طبق باور باستان شناسان امروزی، حتی بیشتر، روی زمین زندگی کرده اند. نود تا نود و پنج درصد انسانها، در گروه های کوچک از طریق جمع آوری میوه های جنگلی، گیاهان و دانه های مغزدار و شکار حیوانات، به زندگی ادامه دادند. نوعی همسانی در فرایند تولید ابزار و مایحتاج ابتدائی بر حسب ضرورتهای طبیعی زندگی و تداوم آن، پراکندگی جمعیت، بدون رهبر و راهنمایی دائمی، به وجود آمده بود. به مرور زمان، کشاورزان و شکارچیان، بیشترین جمعیت ساکن زمین را به خود اختصاص دادند؛ واقعیت شگفت انگیزی که امروزه "کمون اولیه" می نامیم.

تغییرات برنده و چشمگیری به موازات فراگیری انبار کردن در سازمان اجتماعی، به وجود آمد. تقسیم بندی طبقاتی جامعه با انبار و شکار کردن، آغاز گشت و کشاورزان برای اضافه تولید و ارزش اضافی ارجحیت بیشتری نسبت به نیازهای اساسی و حیاتی انسانها، قائل شدند. فنودالها، روحانیون، برده داران، و طبقه حاکم در دوران پیشاسرمایه داری؛ مردان و برخی زنان، توانستند با استفاده از مقام و رتبه به اضافه تولید، دست یابند و بر نیروی کار سرف و بردگان، عهده دار کار و تولید محصولات، اعمال قدرت کنند. مناسبات طبقاتی جامعه به رغم گسترده‌گی رسته های گوناگون بر رابطه مستقیم بین استثمارکننده و استثمارشونده، استوار بود.

اما، سرمایه داری جامعه طبقاتی را از بیخ و بن تغییر داد؛ ارتباط طبقاتی بدون میانجی بین کنترل کنندگان فرایند تولید و تولیدکنندگان اصلی را به رابطه ای غیرمستقیم از طریق میانجیگری بازار فاقد شخصیت، مبدل ساخت. امروزه، شناسائی و احراز هویت صاحبان استثمارگر بنگاههای اقتصادی برای کارگران بسیار سخت، دشوار و غیرعادی می باشد. مصرف کنندگان نیز از هویت تولیدکنندگان اصلی کالا و لوازم مورد نیازشان، بی اطلاعند. فراتر از این، میزان استخراج ارزش اضافی از زحمت و تلاش کارگران در کارخانه های تولیدی از طریق بازار، پنهان می گردد و اینگونه به نظر می رسد که دستمزد کارگران تحت تأثیر نیروهای بی هویت، عرضه و تقاضا، مشخص و تعیین می گردد. بدین ترتیب، موضوع استثمار نیروی کار و استخراج ارزش اضافی در انحصار صاحبان سود و سرمایه، منتفی و مستور می گردد. در چنین شرایطی، طبقه استثمارشونده در موقعیت شبیه سرف؛ بخشی از فراورده خود را به ارباب هدیه می کرد؛ قرار ندارد و بندرت شبیه بردگانی می باشند که برده داران صاحب اندام هایشان، بودند. کارگران با طناب تهدید، خشونت و مرگ به شاهان و شاهزاده ها، فنودالها و برده داران وصل نیستند و آزادند از هر بنگاه و مؤسسه تولیدی تقاضای کار کنند و برای هر کدام استخدامشان کرد، کار کنند. پس، چگونه در این انقلاب چیزی جز، زنجیرهایشان برای از دست دادن ندارند؟

برای درک صحیح گفتار مارکس و انگلس باید به حدت و شدت رادیکالیسم سیستم بورژوازی بدرستی پی ببریم. بورژوازی تنها سیستم اقتصادی با سرشتی ضرورتاً و الزاماً محتاج رشد است. مسلماً، هدف هر سرمایه داری انباشت سود و سرمایه است و رقابت سرمایه داران موجد ضرورت رشد می شود. در این روند، یک کسب و کار و تجارت، می میرد یا جان سالم بدر می برد. کارفرمایان تحت تأثیر فشار عطش سیری ناپذیر کسب و انباشت سود و سرمایه، هر زمان و مکانی در پی به دست آوردن کالاهای نو و بازارهای نوین هستند. از منطقه ای، محلی، ملی تا بین المللی: این خط سیر سرمایه است. در عصر کنونی، سرمایه به تمامی جوانب زندگی انسانها، از تولد تا مرگ و در سراسر جهان رخنه و نفوذ کرده است. سرمایه داری جهانی و بنگاهها، مؤسسه ها و شرکتها غول آسار و صاحبان سرمایه جمعیت کوچکتری، را به خود اختصاص می دهد. فرارو، نیروی کار بیشتری از جهان را استثمار می کنند. اکنون، اکثریت قریب به اتفاق جمعیت جهان، باید نیرو و توان آفرینندگی خود را به جمعیت بسیار قلیلی بفروشند. دولتها، شریک، همکار و پایبند تأمین منافع سرمایه داران و مالکان جهانی با تصویب قوانین و اجرای سیاستهای استثماری، موجبات خروج کشاورزان و مالکان بنگاههای کوچک و ضعیف از عرصه بازار را فراهم، و آنان را به کارگران مزدی، تبدیل می سازند.

محیط کاری نیز تحت تأثیر تغییرات پرشتاب قرار میگیرد. بدیهی و مبرهن است؛ کلید استخراج سود فزاینده، در کنترل تمامی جوانب کار نهفته است و چیزی حیاتی تر از واریسی و نظارت بر کارگران بمثابه مهمترین عامل و صانع تولید و ارزش اضافی، برای صاحبان سود و سرمایه، وجود ندارد. کنترل کارگری بمعنای نظارت تام و تمام بر ارتباطشان با یکدیگر و با ابزار کار، است. این ارتباطات فرآیند کار را تشکیل میدهند و ضروری است تحت نظارت، مهار و بازدید مداوم صاحبان سرمایه قرار گیرند. تاریخاً، متدهای بیشمار و گوناگونی برای کنترل فرایند کار بمرحله اجرا در آمده اند.

"مرکزگرایی" نخستین اسلوب کنترل کارگران در محل کار بود. بعنوان مثال، پوشاک پشمی در کشور انگلیس ابتدا به ساکن در منازل با پشم خام، برخی مواقع با دستگاه بافندگی که توسط تجار در اختیار بافندگان قرار میگرفت؛ تولید می شد. آنگاه، به تجار تحویل و تجار نیز، لباسها را به ازای دریافت مبلغ قابل توجهی به خریداران می فروختند. اگرچه، تولید پوشاک و سایر تولیدات به روش مزبور، موسوم به سیستم برونی یا تولید برونی، سودآور بود و بافندگان را شدیداً به رقابت با یکدیگر وادار می ساخت. اما، صاحبان مواد اولیه و ابزار تولید، کنترل بسنده و کافی بر کارگران و فرایند کار و تولید، نداشتند و قادر نبودند از کم کاری احتمالی کارگران یا کار با ماشین آلات و تخریب احتمالی آن، جلوگیری بعمل آورند. بنابراین، سربازگیری از تولیدکنندگان؛ بعنوان کارگر در کارخانهها؛ غالباً یک ساختمان، تحت سرپرستی دستیار، کارفرما یا مدیر استخدامی صاحب سرمایه، بمرحله اجرا در آمد؛ کارگران با سوت کارفرما بسرعت بکار مشغول گشتند، تنبیه و مجازات تاخیر و کم کاری نیز با دستگاه دقیقاً اندازه گیری و مشخص گشت. بدین گونه، فرایند کار و تولید از دیده سرکارگر و کارفرما، پوشیده نمی ماند و بخش عظیمی از تولید در کارخانجات بوسیله ماشین آلات، انجام گرفت. در این اثنا، صاحبان سرمایه به چگونگی تقسیم بندی فرایند کار توسط کارگران ماهر پی بردند. آنچنانکه "هری برون" در اثر خود توضیح میدهد: "آنان متوجه شدند که کارگران ماهر در روند تولید متد کارشان را تغییر میدهند و وظایفشان را به اصلی و جزئی از یکدیگر متمایز و تقسیم میکنند. از این رو، به استخدام کارگران غیرحرفه ای و حتی کودکان با دستمزد بسیار پائین تر برای انجام وظایف جزئی مبادرت ورزیدند، هزینه تولید را کاهش و ارزش اضافی را افزایش دادند. علاوه بر این، کنترل و نظارت بر فرایند کار و تولید، افزونتر گشت. "چارلز بابیج"، مخترع و مهندس، موضوع فوق الذکر را بسیار اصولی در کتاب "اقتصاد ماشینی و صنعت مانوفاکتوری"، توضیح میدهد. این

مرحله تحت نام " اصول بابیج" نه تنها هزینه تولید را بسیار کاهش داد. بلکه، موجد گستردگی نظارت صاحبان سرمایه بر فرآیند کار گشت و صاحبان سرمایه به استخدام و استثمار عضله های کوچک؛ کودکان؛ برای انجام مراحل غیرتخصصی، مبادرت ورزیدند.

" مرکزگرائی " و " تقسیم بندی نیرو کار بر حسب تخصصی و غیرتخصصی "، انگیزه شدید مکانیزاسیون را بوجود آورد. وانگهی، نظارت و کنترل صاحبان سرمایه بموازات ماشینی شدن ابزار تولید و بکارگیری نیروی کار بسیار ارزان برای انجام کارهای غیرتخصصی، افزونتر و بشدت گسترش یافت.

" فردریک وینلوز تیلور" پیشوای مدیران کارخانهها در زمینه کنترل و نظارت، کارگران را تحت نظارت ماشینها تصور و چگونگی کارائی شان را ارزیابی کرد. سپس، مدیران کارخانهها را به اجرای آنچه در ذهن ساخته بود و "مدیریت علمی" مینامید، تشویق و ترغیب ساخت. ابتدا، مدیران باید کارگران و کلیه حرکت ایشان را با دوربین زیر نظر داشته باشند، (امروزه بدون آگاهی کارگران، الکترونیکی، انجام میگردد). بدین سان، مدیران کاملاً از اینکه دستان کارگران چه کردند و چطور و چگونه آن کار را انجام دادند، آگاه گشتند. در حقیقت، به دانش و اطلاعاتی، پیش از این زمان به کارگران تعلق داشت، دست یافتند. دستور عملهایی برای ادای وظیفه کارگران به ماشینها، داده شد. کارگران باید برای تکمیل فرایند تولید گوش فرمان ماشینها باشند و فرمان ماشینها را اجرا کنند. مضاف بر این، زمان کار، استراحت و الی آخر نیز بدستور و در اختیار صاحبان سرمایه خواهد بود. بدین نحو، تمامی ادراک، اختیار و تحرک نیروی کار به انحصار صاحب سرمایه، کارفرما و گروهی از مهتران، کشیده شد. کارگران به مجری اوامر تبدیل گشتند. مکانیزم " کنترل مدیرانه " به عقیده کارل مارکس و انگلس دو تاثیر بر کارگران داشت:

اولاً، موجب تشدید بیگانگی ذاتی و مولود نظام کارمزدی گشت. انسانها از طریق کار و تغییر سودمند طبیعت از انواع موجودات دیگر، متمایز میگردند. این کیفیت انسانی در سرمایه داری دیگر به انسان – کارگران – تعلق نداشت. بلکه، به ملک خصوصی سرمایه داران مبدل گشت. نیروی مولد، کنترل بر کار و ارتباط طبیعی و انسانی، با دنیای پیرامونی را از دست دادند. در فازهای پیش از سرمایه داری و در آغاز فاز سرمایه داری، اجرای بیشتر کارها مستلزم چیره دستی و مهارت بودند. صنعتگران و پیشه وران بر کار و تولید، نفوذ داشتند؛ چیزی که در اختیار صاحبان سرمایه نبود. اما، کارگران در روال " تقسیم بندی فرایند کار به حرفه ای و غیرحرفه ای"، "صنعتی شدن ابزار تولید"، "مرکزگرائی تولید" و "تیلوریزم"؛ زحمتکشان بسادگی دست بشمار می آیند و تقسیم بندی وظایف و کار به بخشهای کوچکتر بر مبنای متدولوژی کارائی تولید؛ از محصول و نتیجه زحمت خویش، از خود و جهان پیرامونی خود و از یکدیگر، جدا گشتند. به بیان صریحتر، کارگران خصوصیات طبیعی – انسانی خود را از دست دادند، دیگر انسانی طبیعی، نبودند و تا حد فروشندگان نیروی کارشان، فروکاسته شدند.

دوماً، به توده ای همجنس مبدل گشتند؛ همدیگر را در شرایطی برابر مشاهده کردند: " همگی کارگران مزدی در چنبره سرمایه اند. " صنعتی شدن ابزار تولید و تقسیم بندی نیروی کار برحسب حرفه ای و غیرحرفه ای تقویت کننده احساس همسانی شان گشت؛ همگی قطعاتی قابل معاوضه در پروسه کار و تولیدند یا به نقل از کارل مارکس؛ " ضمیمه ماشین آلات هستند. " تمامی سازوکارهای ضمیمه گی، بموازات تبیین پدیده بیگانگی و بی خویشی، تکوین افزونتر کارگران مزدی با گسترش سرمایه داری، بسط و توسعه یافتند و ناگزیر، طبقه کارگر را بوجود آمد. تمام جوامع سرمایه داری به دو طبقه، سرمایه دار و کارگر، تقسیم شدند. زندگی جمعیت بشمار نیروی مولد، تحت کنترل، انقیاد و فرمانبردار صاحبان سرمایه و ابزار تولید گشت. آنان باید به ازای دریافت دستمزد اندکی، حتی پاسخگوی نیازهای اساسی و حیاتی شان نیست، کار کنند. تمام توش و توان، آرزوها و رویاهایشان در کادر هزینه تولید، نقش بر آب، و تا زمان فرسودگی

روحی- روانی و فیزیکی بالاجبار باید به کار مزدی ادامه دهند. زمانیکه دیگر آنقدر پیر و فرتوت، و از نظر روحی و فیزیکی فلج گشتند و کارفرمایی استخدامشان نکرد، میمیرند. آیا میتوانند سرمایه دار شوند؟ غیرممکن است! آیا میتوانند صنعتگری مستقل گردند؟ بسختی! کشاورزی موفق چطور؟ بعید است! دورنمای کارگران در سیستم سرمایه داری کاملاً تیره و تار است. واقعیت حزین و جان‌گدازی، سراغاز و منشاء تئوری، و رهنمونی علمی- عملی، بی‌بديل و بی‌نظیر، گشت.

کارگران منفرد؛ بصورت فردی، قدرت چندانی ندارند. اما، بجهت کثرت جمعیت و نیاز ضروری و الزامی صاحبان سرمایه به کارشان، در صورت همبستگی قادرند بر سرمایه و سرمایه داری چیره گردند. اگرچه، مبارزات خودانگیخته کارگران در مراحل ابتدائی ماهیتی ضد سرمایه داری دارد، برای احراز عدالت در نظم تولید و کار اغتشاش ایجاد میکنند، پیوسته رهبر و راهبرند. منتها، کارگران در مبارزات خودانگیخته محتاط و این مبارزات شدیداً ماهیتی محافظه کارانه دارد. بعنوان نمونه، سال ۱۷۹۵، با افزایش قیمت نان در کشور انگلیس، برای ربودن نان، به شیرینی فروشها و نانوائها حمله بردند و ملک و دارائی مهتران و ثروتمندان را تخریب کردند. نمونه دیگر تاریخی، طغیان ملوانان ضد مالکان و شرایط اجباری بیگاری در کشتی بود. در لندن، سال ۱۷۸۰، کارگران از ملیتهای گوناگون، بزرگترین قیام کارگران شهری در قرن هیجدهم را رقم زدند. در اوایل قرن نوزدهم، همآوردی معروف "لادایت"، عصیان نساجان انگلیسی و کارگران کارخانجات پارچه بافی در انگلیس با شکستن ماشین کارخانهها، شدیداً حکومت را به وحشت انداختند. بردگان نیز، به رغم عدم برخورداری از دستمزد و آزادی رسمی، به شیوه های گوناگون، می شوریدند و عنصر بشدت ضد ساختاری در سراسر قرن هفدهم، هیجدهم و نوزدهم بشمار می آیند.

"ای پی تامپسون" شکایت نامه تاریخی را اینگونه اعلام میدارد:

قدرتگیری سروران تبعات بیشماری در پی داشته است: رشد فزاینده تضاد بین اربابان و دیگران، فرایندانی استثمار دیگران در نتیجه برخورداری از ثروت و قدرت، تنزل موقعیت نیروی مولد، و فراتر، لگدکوب تمام وجوه استقلال، ایجاد وابستگی شدید به صاحبان ابزار کار، تثبیت و تداوم قوانین تبعیض آمیز، اختلال در معیشت خانوارهای کارگری، تمکین و تسلیم، شرایط وخیم محیط کار، نبود اوقات فراغت، تسهیلات و امکانات امنیتی - آسودگی. در یک کلام، فروکاست انسان مولد تا غایت ابزار سوداگری و سودآوری است.

قهر و خشم طبقاتی در نبردهای تاریخی سرکوفتگان تاریخ، ماحصل چنین شرایطی می باشد. حتی امروزه، اعتراضات کارگری هنگامیکه درد به استخوان میرسد پیوسته همراه با قهر طبقاتی، نمودار می گردد. هر چند، کارگران با گذشت زمان به روال کار سرمایه داری عادت میکنند، زمانیکه متوجه میشوند روشهای زندگی گذشته غیرقابل بازگشتند به برپائی تشکیلات دائمی جهت آرایش جنگی درازمدت برابر سرمایه داری، مبادرت می ورزند. دو تشکل تقریباً معمول و جهانی، شامل اتحادیه های کارگری و حزب سیاسی، میشوند. پیش از اینکه درباره این دو افزار صف آرائی کارگری، توضیح بیشتری ارائه شود، پراهمیت است که توضیح دهیم؛ اکثریت اتحادیه های کارگری از ابتدا و در اصل، رویکردی ضد سرمایه داری، اتخاذ کردند. گزارشها و نتایج اتحادیه کارگری بین المللی (۷۴- ۱۸۶۴)؛ (کارل مارکس در این اتحادیه صدای چیره بود)؛ بارها به تضاد آشتی ناپذیر طبقه کارگر و سرمایه دار اشاره و ضرورت امحاء سرمایه داری، فسخ مالکیت خصوصی و جایگزینی آن با مالکیت اشتراکی بعنوان هدف غائی نبرد طبقاتی کارگران، اعلام داشتند. علاوه بر این، بر حمایت برنده و عملی از مبارزات کارگران در تمام کشورها، تاکید ورزیدند. اتحادیه ها معمولاً، تلویحی یا تصریحی، بر عدم کمالیابی منافع طبقه کارگر در سیستم سرمایه داری، اصرار داشتند.

"کارگران صنعتی جهان" در نظام نامه خود بسیار واضح تر تضاد آنتاگونیستی را مطرح میسازد:

" طبقه کارگر و طبقه کارفرما هیچگونه منافع مشترکی با یکدیگر ندارند. تا هنگامیکه طبقه کارگر استثمار میشود، گرسنگی میکشد و تمام ثروت و قدرت در دست طبقه سرمایه دار است، صلیحی ممکن نیست.

تداوم نبرد آشتی ناپذیر بین طبقه کارگر و صاحبان قدرت و ثروت تا سازماندهی کارگران در شکل یک طبقه، چیرگی بر تولید و تسخیر ابزار تولید، انهدام سیستم کار مزدی و ایجاد هماهنگی بین انسان با زمین و طبیعت، امری ناگزیر، الزامی و حیاتی است.

حتی فدراسیون محافظه کار کارگران امریکائی در خاتمه اساسنامه، اینگونه نوشت:

نبردی بین استثمار شونده و استثمار کننده، سرمایه داری و نیروی کار در ملل سراسر جهان متمدن، در جریان است. در صورت تداوم وضعیت فجیع و مصیب آمیز میلیونها کارگر، دستاورد کار و تلاش و عدم برخورداری از امکانات و تسهیلات کافی، در گستره ای فزاینده در سالهای آتی، تداوم می یابد.

وانگهی، اکثر رهبران و بنیانگذاران اتحادیه ها، هر چند اتحادیه ها صریحاً رویکردی ضد سرمایه داری نداشتند، سوسیالیست بودند. اتحادیه های کارگری، نقش اساسی و کلیدی در شکلگیری انقلابهای جهان نظیر، روسیه و کوبا، داشتند.

کارگران بمحض پی بردن به ارزش و راندمان بالای فعالیت جمعی، بپا میخیزند و بطور طبیعی خواستار تغییراتی در محیط کار و استخدام، هستند. اعتراضات صنفی؛ خواه در شکل قیام " لادایتها " باشد یا با تشکیل اتحادیه صورت بگیرد؛ هدف بهبود وضعیت شغلی، ارتقاء دستمزدها، کاهش یا افزایش ساعات کاری، تمهیدات و تسهیلات در محیط کار، و تامین امنیت شغلی، را در نظر دارد. این مبارزات پیوسته دفاعی- واکنشی هستند. آنزمان که کارگران به درد و رنج متحدالمنافع و هم طبقه خود، کارگران کشورهای دیگر پی میبرند، آنان را در موقعیت طبقاتی خود در نظر می آورند و از حمایت آنان دریغ نورزند به " پرولتاریای جهان" مبدل میگردند.

کارگران، دیر یا زود متوجه میشوند؛ اتحادیه ها درباره مشکلات خارج از حوزه کاری، آنچنان موثر نیستند. کاهش ساعات کاری یا افزایش دستمزد کارگران سراسری در حیطه مبارزه یک اتحادیه نیست. این محدودیت درباره مهار کار کودکان یا ممنوعیت بهره برداری از اجسام و مواد خطرناک در تمامی حوزه های کاری و صنعتی نیز، صادق است. اتحادیه ها قدرت و توان جلوگیری از جنگ، بردگی و سیاستهای چپاولگرانه استعماری را ندارند. مشکلات مزبور، وسعت ملی و بین المللی دارند.

سرمایه داری در سایه دولت ملی، پایبند به قراردادهای و قوانین مقدس سوداگرانه، مجهز به نیروهای سرکوبی، ارتش، سیستم مالیاتی، خزانه دولتی و افزایش پول برای فعالیتهای مد نظر طبقه حاکم، تجلی می یابد. از آنجائیکه، به کارگران اجازه شرکت در انتخابات بورژوائی میدهد. در ابتدا، تصور میکنند؛ دولتها حامی منافع آنانند. پس، قادرند با تشکیل گروههای سیاسی و شرکت در انتخابات پارلمانی و ... به اهداف خود دست یابند. اگر حزب طبقه کارگر بتواند، دولت را خواه از طریق مبارزه مسلحانه در ترکیب با روشهای مبارزه سیاسی بتصرف خود در آورد. آنگاه، اهداف خود را بعضی سیاست دولتهای سرمایه داری، بکار می اندازد. اگرچه، سرمایه داری با برپائی انتخابات زیر درفش دموکراسی بورژوائی، آزادی تشکیلی کارگران را وانمود و به جامعه تزریق میکند، موضوعی مهم بر روشنفکران طبقه کارگر نظیر کارل مارکس و انگلس محرز گشت: تلاش و کوشش سیاسی - طبقاتی راهی بجز گره خوردن با دیگرگونی بنیادین دولت و شیوه مسلط تولید، توزیع و مبادله اقتصادی و ساختار جوامع، ندارد. پیشرو طبقه کارگر باید ماشین دولتی را تصرف و از آن برای اهداف خویش بهره بجوید. پرولتاریا، عامل اصلی امحاء طبقه کارگر بعنوان یک طبقه، کمالیابی جامعه تولید کنندگان مشترک، انهدام و اختتام تمامی اشکال الیناسیون در جوامع طبقاتی، است. بنابراین،

پرولتاریای جهان باید متحد شوند و پرچم سرخ نبرد طبقاتی را با شعار استراتژیک؛ "از هر کسی به اندازه توان و به هر کسی به اندازه نیازش" به اهتزاز درآوردند.